

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۵۸

آیه ۷۴ - ۷۵

آیه و ترجمه

۷۴ و لوطاً اتینہ حکماً و علماً و نجینہ من القریۃ الّتی کانت تعمل الخبیث انہم کانوا قوم سوء فسقین
۷۵ و ادخلنہ فی رحمتنا انہ من الصّالحین
ترجمہ :

۷۴ - و لوط را (به یادآور) که به او حکم و علم دادیم، و از شهری که اعمال زشت و کثیف انجام میدادند رهایی بخشیدیم، چرا که آنها مردم بد و فاسقی بودند.

۷۵ - و او را در رحمت خود داخل کردیم، او از صالحان بود.

تفسیر:

نجات لوط از سرزمین آلودگان.

از آنجا که لوط از بستگان نزدیک ابراهیم و از نخستین کسانی است که به او ایمان آورد پس از داستان ابراهیم، به بخشی از تلاش و کوشش او در راه ابلاغ رسالت و مواهب پروردگار نسبت به او اشاره می کند:
«و لوط را به یاد آر که ما به او حکم و علم دادیم» (و لوطاً آتیناه حکماً و علماً).

واژه «حکم» در پاره‌ای از موارد به معنی فرمان نبوت و رسالت آمده، و در موارد دیگری به معنی قضاوت، و گاهی نیز به معنی عقل و خرد، از میان این معانی معنی اول در اینجا مناسبتر به نظر میرسد، هرچند منافاتی میان آنها نمی باشد.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۵۹

و منظور از «علم» هر گونه دانشی است که در سعادت و سرنوشت انسان اثر دارد.

لوط از پیامبران بزرگی است که هم عصر با ابراهیم بود، و همراه او از سرزمین

بابل به فلسطین مهاجرت کرد، و بعد از ابراهیم جدا شد و به شهر سدوم آمده چرا که مردم آن منطقه غرق فساد و گناه، مخصوصاً انحرافات و آلودگیهای جنسی بودند، او بسیار برای هدایت این قوم منحرف تلاش و کوشش کرد، و در این راه خوندل خورد، اما کمتر در آن کوردلان اثر گذارد. سرانجام چنان که میدانیم قهر و عذاب شدید الهی آنها را فرا گرفت، و آبادیهایشان به کلی زیر و رو شد، و جز خانواده لوط (به استثنای همسرش) همگی نابود شدند که شرح این ماجرا را بطور کامل در ذیل آیات ۷۷ به بعد سوره هود بیان کرده ایم.

لذا در دنباله آیه مورد بحث به این موهبت که به لوط ارزانی داشت اشاره کرده میفرماید ما او را از شهر و دیاری که کارهای پلید و زشت انجام میدادند رهائی بخشیدیم (و نجیناه من القرية التي كانت تعمل الخبائث). چرا که آنها مردم بدی بودند و از اطاعت فرمان حق بیرون رفته بودند (انهم كانوا قوم سوء فاسقین).

نسبت دادن اعمال زشت و پلید را به «قریه» و شهر و آبادی بجای اهل قریه اشاره به این است که آنها آنچنان غرق فساد و گناه بودند که گوئی از در و دیوار آبادیشان گناه و اعمال زشت و پلید می بارید. و تعبیر «خبائث» به صورت جمع اشاره به این است که آنها علاوه بر عمل فوق العاده شنیع لواط کارهای زشت و خبیث دیگری نیز داشتند که در جلد ۹ صفحه ۱۹۷ به آن اشاره کرده ایم.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۶۰

و تعبیر «فاسقین» بعد از «قوم سوء» ممکن است اشاره به این باشد که آنها هم از نظر قوانین الهی مردمی فاسق بودند، و هم از نظر معیارهای مردمی، حتی قطع نظر از دین و ایمان افرادی پست و پلید و آلوده و منحرف بودند. سپس به آخرین موهبت الهی در باره «لوط» اشاره کرده می گوید: ما او را در رحمت خاص خویش داخل کردیم» (و ادخلناه فی رحمتنا). «چرا که او از بندگان صالح بود» (انه من الصالحین). این رحمت ویژه الهی بی حساب به کسی داده نمی شود، این شایستگی و صلاحیت لوط بود که او را مستحق چنین رحمتی ساخت. راستی چه کاری از این مشکلتر، و چه برنامه اصلاحی از این طاقتفرساتر که انسان مدتی طولانی در شهر و دیاری که این همه فساد و آلودگی دارد بماند

و دائما به تبلیغ و ارشاد مردم گمراه و منحرف به پردازد، و کارش بجائی برسد که حتی بخواهند مزاحم میهمانهای او نیز بشوند، به راستی این استقامت جز از پیامبران الهی و رهروان آنها ساخته نیست، چه کسی از ما میتواند تحمل چنین شکنجه‌های روحی جانکاهی بکند؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۶۱

آیه ۷۶ - ۷۷

آیه و ترجمه

۷۶ و نوحا اذ نادى من قبل فاستجبنا له فنجينه و اءهله من الكرب العظيم
۷۷ و نصرنه من القوم الذين كذبوا بايتنا انهم كانوا قوم سوء فاغرقنهم اجمعين
ترجمه :

۷۶ - و نوح را (به یادآور) هنگامی که پیش از آنها (ابراهیم و لوط) پروردگار خود را خواند، ما دعای او را مستجاب کردیم، او و خاندانش را از اندوه بزرگ نجات دادیم.

۷۷ - و او را در برابر جمعیتی که آیات ما را تکذیب کرده بودند یاری نمودیم، چرا که آنها قوم بدی بودند، لذا همه را غرق کردیم.

تفسیر:

نجات نوح از چنگال متعصبان لجوج

بعد از ذکر گوشه‌های از داستان ابراهیم و لوط، به ذکر قسمتی از سرگذشت یکی دیگر از پیامبران بزرگ یعنی «نوح» پرداخته می‌فرماید: «به یادآور نوح را، هنگامی که قبل از آنها (قبل از ابراهیم و لوط) پروردگار خود را خواند» و تقاضای نجات از چنگال منحرفان بیایمان کرد (و نوحا اذ نادى من قبل).

این ندای نوح ظاهراً اشاره به نفرینی است که در سوره نوح در قرآن مجید نقل شده است آنجا که می‌گوید: رب لا تذر على الارض من الكافرين ديارا انك ان تذرهم يضلوا عبادك و لا يلدوا الا فاجرا كفارا:
«پروردگارا! احدی از این قوم بیایمان را روی زمین مگذار! چرا که اگریم

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۶۲

بندگان تو را گمراه میکنند، و نسل آینده آنها نیز جز کافر و فاجر نخواهد بود!

(نوح - ۲۶ - ۲۷).

و یا اشاره به جمله‌های است که در آیه ۱۰ سوره قمر آمده فدعا ربه انی مغلوب فانتصر: «پروردگار خود را خواند و عرض کرد خدایا من در برابر آنها مغلوبم مرا یاری کن».

تعبیر به «نادی» که معمولاً برای خواندن با صدای بلند می‌آید ممکن است اشاره به این باشد که آنقدر این پیامبر بزرگ را ناراحت کردند که سرانجام فریاد کشید و برآستی اگر حالات نوح را که بخشی از آن در سوره نوح آمده و بخشی در سوره هود درست بررسی کنیم می‌بینیم که حق داشته فریاد بزند. سپس اضافه می‌کند ما دعای او را مستجاب کردیم و او و خانواده‌اش را از آن غم و اندوه بزرگ رهائی بخشیدیم (فاستجبنا له فنجیناه و اهله من الکرب العظیم).

در حقیقت جمله «فاستجبنا» اشاره اجمالی به اجابت دعای او است، و جمله «فنجیناه و اهله من الکرب العظیم» شرحی و تفصیلی برای آن محسوب می‌شود.

در اینکه منظور از کلمه «اهل» در اینجا کیست؟ در میان مفسران گفتگو است، زیرا اگر منظور خانواده او باشد، تنها بعضی از فرزندان نوح را شامل می‌شود، زیرا می‌دانیم یکی از فرزندان او با بدان بنشست و خاندان نبوتش گم شد.

همسرش نیز در خط او نبود، و اگر منظور از اهل، پیروان خاص و یاران باایمانش باشد، بر خلاف معنی مشهوری است که اهل دارد. اما میتوان گفت: که اهل در اینجا معنی وسیعی دارد، هم بستگان مؤمن

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۶۳

او را شامل می‌شود و هم دوستان خاص او را، چرا که در مورد فرزندان اهلش می‌خوانیم «انه لیس من اهلک»: او از خاندان تو نیست چرا که مکتبش را از تو جدا کرده (هود - ۴۶).

به این ترتیب آنها که پیوند مکتبی با نوح داشتند در حقیقت از خانواده او محسوب میشوند.

ذکر این نکته نیز لازم است که واژه «کرب» در لغت به معنی اندوه شدید است، و در اصل از «کرب» به معنی زیر و رو کردن زمین گرفته شده، چرا که اندوه شدید دل انسان را زیر و رو می‌کند، و توصیف آن به عظیم، نهایت

شدت اندوه نوح را می‌رساند.

چه اندوهی از این بالاتر که طبق صریح آیات قرآن، ۹۵۰ سال دعوت به‌آئین حق کرد، اما طبق مشهور میان مفسران در تمام این مدت طولانی تنها هشتاد نفر! به او ایمان آوردند کار بقیه چیزی جز سخریه و استهزاء و اذیت و آزار نبود. در آیه بعد اضافه می‌کند: «ما او را در برابر قومی که آیات ما را تکذیب کردند یاری کردیم» (و نصرناه من القوم الذین کذبوا بایاتنا). «چرا که آنها قوم بدی بودند، لذا همه آنان را غرق کردیم» (انهم کانوا قوم سوء فاغرقناهم اجمعین).

این جمله بار دیگر تأکیدی است بر این حقیقت که مجازاتهای الهی هرگز

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۶۴

جنبه انتقامی ندارد، بلکه بر اساس انتخاب اصلح است، به این معنی که حق حیات و استفاده از مواهب زندگی برای گروهی است که در خط تکامل و سیر الی - الله باشند و یا اگر روزی در خط انحراف افتادند بعداً تجدید نظر کرده و بازگردند، اما گروهی که فاسدند و در آینده نیز هیچگونه امیدی به اصلاحشان نیست جز مرگ و نابودی سرنوشتی ندارند.

نکته:

ذکر این نکته نیز لازم است که در سرگذشت «ابراهیم» و «لوط» که سابقاً خواندیم و همچنین «ایوب» و «یونس» که در آیات بعد خواهد آمد همانند نوح، تکیه بر مساله نجات و رهائی آنها از چنگال محنتها و رنجها و دشمنان جبار شده است.

گوئی برنامه این است که خداوند در این سوره انبیاء حمایت بیدریغش از پیامبران، و نجاتشان را از چنگال مشکلات بازگو کند، تا مایه دلداری برای پیامبر اسلام و امیدواری برای مؤمنان باشد، مخصوصاً با توجه به اینکه این سوره مکی است و مسلمانان در آن هنگام شدیداً در ناراحتی و رنج بوده‌اند، اهمیت این مساله روشنتر می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۶۵

آیه ۷۸ - ۸۰

آیه و ترجمه

۷۸ و داود و سلیمان اذ یحکمان فی الحرث اذ نفشت فیه غنم القوم و کنا لحکمهم شهدین
۷۹ ففهمنها سلیمان و کلاءاتینا حکما و علما و سخرنا مع داود الجبال یسبحن و الطیر و کنا فعلین
۸۰ و علمنه صنعة لبوس لکم لتحصنکم من باسکم فهل اءنتم شکرون
ترجمه :

۷۸- و داود و سلیمان را (بخاطر آور)، هنگامی که در باره کشتزاری که گوسفندان قوم آنرا شبانه چریده (و خراب کرده) بودند داوری میکردند، و ما شاهد قضاوت آنها بودیم.
۷۹- ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان تفهیم کردیم، و به هر یک از آنها (شایستگی) داوری، و علم دادیم، و کوهها و پرندگان را مسخر داود ساختیم که با او تسبیح (خدا) میگفتند، و ما قادر بر انجام این کار بودیم. ۸۰- و ساختن زره را به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگهایتان حفظ کند آیا شکر (این نعمتهای خدا را) میگذارید؟!

تفسیر:

قضاوت داود و سلیمان

در تعقیب سرگذشتهای مربوط به موسی و هارون و ابراهیم و نوح

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۶۶

آیات مورد بحث به بخشی از زندگی داود و سلیمان اشاره می کند، و در آغاز اشاره سربستههای به ماجرای یک قضاوت و داوری که از ناحیه داود و سلیمان صورت گرفت دارد:

میفرماید: «و داود و سلیمان را به یاد آر، هنگامی که در باره کشتزاری قضاوت میکردند که گوسفندان قوم شبانه آن را چریده بودند» (و داود و سلیمان اذ یحکمان فی الحرث اذ نفشت فیه غنم القوم).
«و ما شاهد حکم آنها بودیم» (و کنا لحکمهم شهدین).

گرچه قرآن ماجرای این محاکمه و دادرسی را کاملاً سربسته بیان کرده و به یک اشاره اجمالی اکتفا نموده، و تنها به نتیجه اخلاقی و تربیتی آن که بعداً اشاره خواهیم کرد قناعت کرده است، ولی در روایات اسلامی و گفتار مفسران بحثهای زیادی پیرامون آن به چشم می خورد.

جمعی گفته اند: داستان بدین قرار بوده که: گله گوسفندانی شبانه

به تاجیکستان وارد میشوند، و برگها و خوشه‌های انگور را خورده و ضایع میکنند، صاحب باغ شکایت نزد داود میبرد، داود حکم می‌دهد که در برابر این خسارت بزرگ باید تمام گوسفندان به صاحب باغ داده شود. سلیمان که در آن زمان کودک بود به پدر می‌گوید: ای پیامبر بزرگ خدا! این حکم را تغییری ده و تعدیل کن! پدر می‌گوید چگونه؟ در پاسخ می‌گوید: گوسفندان باید به صاحب باغ سپرده شوند تا از منافع آنها و شیر و پشمشان استفاده کند، و باغ به دست صاحب گوسفندان داده شود تا در اصلاح آن بکوشد

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۶۷

- هنگامی که باغ به حال اول بازگشت تحویل به صاحبش داده می‌شود، و گوسفندان نیز به صاحبش برمی‌گردد (و خداوند طبق آیه بعد حکم سلیمان را تایید کرد).
- این مضمون در روایتی از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. ممکن است تصور شود که این تفسیر با کلمه «حرث» که به معنی زراعت است سازگار نیست ولی ظاهراً «حرث» مفهوم وسیعی دارد که هم زراعت را شامل می‌شود و هم باغ را چنانکه از داستان صاحبان باغ (اصحاب الجنة) در سوره قلم از آیه ۱۷ تا ۳۲ استفاده می‌شود.
- ولی در اینجا چند سؤال مهم باقی میماند:
- ۱ - اساس و معیار این دو حکم چه بوده است؟
 - ۲ - چگونه حکم داود و سلیمان با هم اختلاف داشت؟ مگر آنها براساس اجتهاد حکم میکردند؟
 - ۳ - آیا این مسأله به صورت مشاوره در حکم بوده است یا دو حکم قاطع و مستقل از یکدیگر دادند؟
- در پاسخ «سؤال اول» میتوان گفت معیار جبران خسارت بوده داودنگاه می‌کند و میبیند خسارتی که به تاجیکستان وارد شده معادل قیمت گوسفندان است، لذا حکم می‌کند که گوسفندان برای جبران این خسارت به صاحب باغ باید داده شود، چرا که تقصیر متوجه صاحب گوسفندان است (توجه داشته باشید که در بعضی از روایات اسلامی میخوانیم به هنگام شب وظیفه صاحب گوسفندان است که از تجاوز گله خود به کشت و زرع دیگران جلوگیری کند و در روز وظیفه

صاحب کشت و زرع است).
و ضابطه حکم سلیمان این بوده که خسارت صاحب باغ را معادل منافع یکساله گوسفندان دیده است.
بنابراین هر دو قضاوت به حق و عدل کرده‌اند، با این تفاوت که قضاوت سلیمان به طور دقیقتر اجرا میگردید، زیرا خسارت یکجا پرداخته نمی شد بلکه به طور تدریج ادا میگشت، بطوری که بر صاحب گوسفندان نیز سنگین نباشد، از این گذشته تناسبی میان خسارت و جبران بود، چرا ریشه های مو از بین نرفته بود، تنهها منافع موقت آنها از میان رفته بود، لذا عادلانه تر این بود که اصل گوسفندان به ملک صاحب باغ درنیاید بلکه منافع آن در آید.
و در پاسخ «سؤال دوم» میگوئیم: بدون شک حکم پیامبران مستند به وحی الهی است، اما مفهوم این سخن آن نیست که در هر مورد خاص از موارد داوری وحی مخصوص نازل می شود، بلکه آنها طبق ضوابط کلیهای که از وحی دریافت داشته‌اند داوری می کنند.
بنابراین مساله اجتهاد نظری به معنی اصطلاحیش، یعنی همان اجتهاد ظنی، در حکم آنها راه ندارد، ولی مانعی ندارد که در پیاده کردن یک ضابطه کلی دو راه وجود داشته باشد، و دو پیامبر، هر کدام یکی از این دو راه را پیشنهاد کند که هر دو در واقع صحیح است، و اتفاقا در مورد بحث ما نیز مطلب همین گونه بوده است، چنانکه شرح سابقا گذشت، ولی همانطور که قرآن اشاره می کند راهی را که سلیمان پیشنهاد کرد (از نظر اجرائی) نزدیکتر بود، و جمله و کلا آتینا حکما و علما (ما به هر یک از این دو حکم و علم دادیم) که در آیه

بعد خواهد آمد گواهی بر صحت هر دو قضاوت است.
و در «پاسخ سؤال سوم» میگوئیم: بعید نیست که مطلب در شکل مشاوره بوده است، مشاورهای که احتمالا برای آزمودن سلیمان و شایستگی او در امر قضاوت صورت گرفته، تعبیر به «حکمهما» (حکم آن دو) نیز گواه بر وحدت حکم نهائی است، هر چند دو پیشنهاد متفاوت در آغاز وجود داشته (دقت کنید).
در روایتی از امام باقر (علیه السلام) میخوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: لم

یحکما انما کانا یتناظران «آنها حکم نهائی نکردند بلکه به مناظره (و مشورت) پرداختند».

از روایت دیگری که در اصول کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده نیز استفاده می‌شود که این ماجرا به عنوان تعیین وصی و جانشین داود و آزمودن آنها صورت گرفته است.

به هر حال در آیه بعد حکم سلیمان را در این داستان به این صورت تایید می‌کند: «ما این داوری و حکومت را به سلیمان تفهیم کردیم» و بتایید ما او بهترین راه حل این مخاصمه را دریافت (فقهمناهاسلیمان). اما مفهوم این سخن آن نیست که حکم داود اشتباه و نادرست بوده، چراکه بلافاصله اضافه می‌کند: «ما به هر یک از این دو، آگاهی و شایستگی داوری و علم بخشیدیم» (و کلا آتینا حکما و علما).

سپس به یکی دیگر از مواهب و افتخاراتی که خدا به داود داده بود اشاره کرده می‌فرماید: «ما کوهها را مسخر ساختیم که همراه داود تسبیح می‌گفتند و همچنین پرندگان را» (و سخرنا مع داود الجبال یسبحن والطیر).

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۷۰

اینها در برابر قدرت ما چیز مهمی نیست ما قادر بر انجام این کار بودیم (و کنا فاعلین).

نکته:

در اینک که همصدا شدن کوهها و پرندگان با داود به چه صورت بوده، در میان مفسران گفتگو است:

- ۱- گاه احتمال داده می‌شود که این صدای پر طنین و گیرای و جذاب داود بود که در کوهها منعکس میشد و پرندگان را به سوی خود جذب میکرد.
- ۲- گاه گفته‌اند که این تسبیح یکنوع تسبیح تواءم با درک و شعور است که در باطن ذرات عالم وجود دارد، زیرا طبق این نظر تمامی موجودات جهان از یکنوع عقل و شعور برخوردارند، و هنگامی که صدای داود رابه وقت مناجات و تسبیح میشنیدند با او همصدا میشدند و غلغله تسبیح از آنها درهم می‌آمیخت.
- ۳- بعضی گفته‌اند: منظور همان «تسبیح تکوینی» است که با زبان حال در همه موجودات جهان صورت می‌گیرد، چرا که هر موجودی نظامی دارد، نظامی بسیار دقیق و حساب شده، این نظام دقیق و حساب شده از خداوندی حکایت می‌کند که هم پاک و منزّه است، و هم دارای صفات کمال، بنابراین

نظام شگفتانگیز عالم هستی در هر گوشه‌های «تسبیح» است و «حمد» (تسبیح، پاک شمردن از نقائص است، و حمد ستایش در برابر صفات کمال). و اگر گفته شود که این تسبیح تکوینی نه مخصوص کوهها و پرندگان است و نه مخصوص داود، بلکه همیشه و در همه جا و از همه موجودات بانگ این تسبیح برمی‌خیزد.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۷۱

در پاسخ گفته‌اند: درست است که این تسبیح عمومی است ولی همگان آن را درک نمی‌کنند، این روح بزرگ داود بود که در این حالت با درون و باطن عالم هستی همراز و هماهنگ میشد، و به خوبی احساس میکرد کوهها و پرندگان با او همصدا هستند و تسبیح گویان.

دلیل قاطعی برای تعیین هیچیک از این تفاسیر نداریم، آنچه از ظاهر آیه می‌فهمیم آنست که کوهها و پرندگان با داود همصدا میشدند و خدا را تسبیح میگفتند، در عین حال تضادی میان این تفاسیرهای سه‌گانه نیست و جمع میان آنها امکان‌پذیر است.

در آخرین آیه به یکی دیگر از مواهبی که خدا به این پیامبر بزرگ داده اشاره کرده می‌گوید: ما ساختن زره را به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگ‌هایتان حفظ کند آیا خدا را بر نعمتهایش شکر میکنید؟» (و علمناه صنعة لبوس لكم لتحصنکم من باسکم فهل انتم شاکرون). «لبوس» بطوری که مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» می‌گوید هر گونه اسلحه دفاعی و تهاجمی را مانند زره، شمشیر و نیزه شامل می‌شود ولی قرائنی که در آیات قرآن است نشان می‌دهد که «لبوس» در اینجا به معنی زره میباشد که جنبه حفاظت در جنگ‌ها داشته است.

اما اینکه چگونه خداوند آهن را برای داود نرم کرد، و صنعت زره‌سازی را به او آموخت شرح آن را بخواست خدا ذیل آیات ۱۰ و ۱۱ سوره سبا خواهیم گفت.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۷۲

آیه ۸۱ - ۸۲

آیه و ترجمه

۸۱ و لسلیمن الريح عاصفة تجري بامره الى الارض التي برکنا فیها و کنابکل

شیء علمین

۸۲ و من الشیطین من یغوصون له و یعملون عملا دون ذلک و کنا لهم حفظین

ترجمه :

۸۱ - و تندباد را مسخر سلیمان ساختیم که به فرمان او به سوی سرزمینی که آنرا پربرکت کرده بودیم حرکت میکرد، و ما از همه چیز آگاه بودهایم.
۸۲ - و گروهی از شیاطین را (نیز) مسخر او قرار دادیم که برایش (دردریاها) غواصی میکردند و کارهایی غیر از این برای او انجام میدادند و ما آنها را (از تمرد و سرکشی) حفظ میکردیم.

تفسیر:

بادها در فرمان سلیمان

در این آیات به بخشی از مواهبی که خدا به یکی دیگر از پیامبران یعنی سلیمان (علیه السلام) داده اشاره می کند نخست می گوید: ما بادهای شدید و طوفانرا را مسخر سلیمان ساختیم که تحت فرمان او به سوی سرزمینی که ما آن را مبارک کرده بودیم حرکت میکرد» (و لسلیمان الريح عاصفة تجري بامرہ الى الارض التي بارکنا فیها).
و این کار عجیب نیست، چرا که ما به همه چیز آگاه بوده و هستیم (و کنابکل شیء عالمین).

هم از اسرار عالم هستی و قوانین و نظامات حاکم بر آن آگاهیم، میدانی

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۷۳

چگونه آنها را میتوان تحت فرمان آورد، و هم از نتیجه و سرانجام این کار، و به هر حال همه چیز در برابر علم و قدرت ما خاضع و تسلیم است.
جمله «و لسلیمان... عطف» بر جمله «و سخرنا مع داود الجبال» میباشد یعنی قدرت ما چنان است که گاهی کوهها را مسخریکی از بندگان خود میسازیم تا همراه او تسبیح گویند، و گاه بادها را تحت فرمان یکی از بندگان خویش قرار میدهیم تا او را به هر جاببرند.
واژه «عاصفة» به معنی تندباد یا طوفان است، در حالی که از بعضی دیگر از آیات قرآن استفاده می شود که بادهای ملایم نیز به فرمان سلیمان بود، چنانکه در سوره ص آیه ۳۶ میخوانیم فسخرنا له الريح تجري بامرہ رخاء حیث اصاب: ما باد را به فرمان او قرار دادیم که نرم و آهسته و هر جا که میخواست حرکت

می کرد.

البته تصریح به «عاصفه» (تندباد) در اینجا ممکن است به عنوان بیان فرد مهمتر باشد، یعنی نه تنها بادهای ملایم بلکه طوفانهای سخت نیز در فرمان او بودند، چرا که دومی عجیبتر و اعجاب انگیزتر است. و نیز این بادهای تنها در مسیر سرزمین مبارک (شام) که قرارگاه سلیمان بود در تسخیر او نبودند بلکه طبق آیه ۳۶ سوره ص به هر جا که میخواست حرکت میکردند، بنابراین تصریح به نام سرزمین مبارک بیشتر به خاطر آنست که مرکز حکومت سلیمان را تشکیل میداد. اما اینکه باد چگونه در اختیار او قرار داشت؟ با چه سرعتی حرکت میکرد؟ سلیمان و یارانش بر چه وسیلههای مینشستند و حرکت میکردند؟ به هنگام حرکت چه عاملی آنها را از سقوط و یا فشار هوا و مشکلات دیگر حفظ میکرد؟

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۷۴

و خلاصه این چه نیروی مرموزی بود که به او امکان یک چنین حرکت سریعی را در آن عصر و زمان میداد؟ اینها مسائلی است که جزئیات آن بر ما روشن نیست، همین اندازه میدانیم که این یک موهبت الهی و خارق عادت بود که در اختیار این پیامبر بزرگ گذارده شده بود، و ما از جزئیات آن آگاه نیستیم، و چه بسیار است مسائلی که ما از وجود اجمالش با خبریم، ولی از شرح و تفصیلش بیخبر، معلومات ما در برابر مجهولاتمان همچون قطره‌های در برابر اقیانوسی بزرگ است، و یا همچون ذره غباری در برابر یک کوه عظیم. خلاصه از نظر بینش یک انسان خداپرست و موحد هیچ چیز در برابر قدرت خداوند مشکل و غیر ممکن نیست، او بر همه چیز قادر و به همه چیز عالم است. البته پیرامون این بخش از زندگی سلیمان مانند بخشهای دیگر زندگی شگفت انگیز او افسانه‌های دروغین، یا مشکوک بسیار نوشته‌اند که هرگز مورد قبول ما نیست، ما تنها به همان مقدار که قرآن در اینجا بیان کرده اکتفا میکنیم. ذکر این نکته نیز لازم است که بعضی از نویسندگان اخیر معتقدند که قرآن چیزی صریحا در باره حرکت سلیمان و بساط او بوسیله باد ندارد، بلکه تنها سخن از تسخیر باد برای سلیمان به میان آورده، و ممکن است اشاره به

استفاده سلیمان از نیروی باد در مسائل مربوط به زراعت، و تلقیح گیاهان، و تصفیه خرمنها و حرکت کشتیها بوده باشد، به خصوص که سرزمین سلیمان (شامات) از یکسو سرزمین زراعی بود، و از سوی دیگر قسمت مهمی از آن در ساحل دریای مدیترانه قرار داشت و مورد بهره‌برداری برای کشتیرانی.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۷۵

ولی این تفسیر با آیات سوره سبا و ص و بعضی از روایات که در این زمینه وارد شده چندان سازگار نیست.

آیه بعد یکی دیگر از مواهب انحصاری سلیمان (علیه السلام) را بازگویی کند: ما بعضی از شیاطین را مسخر او قرار دادیم که برای او در دریاها غوص می‌کردند (و جواهرات و مواد پرارزش بیرون می‌آوردند) و کارهایی غیر از این نیز برای او انجام میدادند (و من الشیاطین من یغوصون له و یعملون عملا دون ذلک).

«و ما آنها را از تمرد و سرکشی در برابر فرمان او نگاه میداشتیم (و کنالهم حافظین).

آنچه در آیه فوق به عنوان شیاطین آمده، در آیات سوره سبا به عنوان «جن» مطرح شده است (آیه ۱۲ و ۱۳ سبا) و روشن است که این دو با هم منافات ندارد، زیرا میدانیم شیاطین نیز از تیره جن میباشند.

به هر حال همانگونه که سابقا هم اشاره کرده‌ایم: جن نوعی از مخلوقات دارای عقل و شعور و استعداد و تکلیف است، که از نظر ما انسانها ناپیدا است و به همین جهت «جن» نامیده می‌شود و بطوری که از آیات سوره جن استفاده می‌شود آنها نیز مانند انسانها دارای دو گروهند مؤمنان صالح، و کافران سرکش، و ما هیچگونه دلیلی بر نفی چنین موجوداتی نداریم، و چون مخبر صادق (قرآن) از آن خبر داده می‌پذیریم.

← بعد

↑ فهرست

→ قبل